

تأملی در مقابله با اهل بدعت با استناد به روایت

مباهته*

میلااد مرادی** و مهدی کریمی مفتح***

چکیده

عده‌ای با تمسک به روایتی نبوی که با مضمون مقابله با خطر اهل بدعت صادر شده است، با استفاده از عبارت تامل برانگیز «باهتوهم» بهتان زدن به اهل بدعت را جایز دانسته‌اند. این روایت که موسوم به «مباهته» می‌باشد از نظر صحت سندی بسیار دقیق و از معتبرترین روایات بوده و همچنین در بسیاری از کتب فقهی بدان استناد شده است. گروهی در مقابل نظریه بهتان زدن و جواز دروغ بستن به اهل بدعت معنای «دلیل محکم و مقابله علمی»، به گونه‌ای که موجب حیرت و تحیر مبتدع شود را معنای عبارت مزبور دانسته‌اند. پرواضح است که پذیرش هر کدام از این معانی در عصر آزادی ارتباطات و تعامل اطلاعات، تبعاتی به همراه داشته باشد. در این پژوهش ضمن بررسی دقیق روایت مورد بحث، به ارائه تعریف مفردات و مقایسه هر کدام از آنها با یکدیگر و سپس به بررسی نظرات قائلین و مخالفان جواز بهتان پرداخته شده است. در نهایت برای مقابله صحیح با مبتدع با بررسی نص صریح آیات و روایات مانند دعوت از علماء برای مقابله علمی و دقیق، حرمت اتهام، تهمت و بهتان بی‌مورد، به نظر می‌رسد برداشت اتهام زنی، خلاف آموزه‌های دینی می‌باشد و در جوامع کنونی با کثرت رسانه‌ها و ارتباطات، می‌تواند موجب وهن دین و زمینه‌ساز رسوا شدن متشرعین جامعه شود.

واژگان کلیدی: بهتان، اهل بدعت، مبتدع، روایت مباهته، تهمت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵.

** کارشناس ارشد فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، (نویسنده مسئول): (miilaadmoraadii@gmail.com).

*** طلبه سطح سه حوزه علمیه قم: (mofateh1985@gmail.com).

اهمیت مقابله با اهل بدعت و بدعت‌گذاران در جامعه اسلامی، جایی دو چندان می‌شود که امکان الگوبرداری مردم آن جامعه و در نتیجه، گمراهی آنان را در پی داشته باشد. در این میان یکی از وظایف حاکم اسلامی و همچنین افراد متدین آگاه به زمان، برای در امان ماندن جامعه از خطر گمراهی و به انحطاط رفتن افراد آن، مقابله با مبتدعین می‌باشد. حال عده‌ای با تمسک به روایت موسوم به «مباهته»، بی‌بروکردن اشخاص مبتدع را سرلوحه مبارزه بر علیه آنان قرار داده‌اند و از به‌کار بردن هیچ تهمت و امرخلاف واقعی ابا ندارند. پیرامون این موضوع مقاله‌ای با عنوان جستاری فقه الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان نوشته عبدالله موحدی‌محب وجود دارد که به بررسی کامل سندی حدیث بهتان پرداخته است. ایشان بعد از تعریف سنت و بدعت، به‌طور خلاصه به بررسی محتوا حدیث پرداخته که عدم در نظر گرفتن نظرات مختلف صاحب نظران از ایرادات وارد بر این پژوهش می‌باشد. مقاله دیگری با عنوان بررسی فقهی حقوقی مباهته رسانه‌ای از آقای علی‌مراد حیدری با وجود بررسی‌های دقیق حقوقی که از مسئله تهمت و بهتان به عمل آورده است، اما به تحلیل سندی و محتوایی روایت موسوم به «مباهته» توجه نداشته و بررسی‌های فقهی به صورت جامع و کامل انجام نشده است. آقایان علی محمدیان، محمدرضا علمی سولا و محمدتقی فخلعی در پژوهش جواز بهتان بر بدعت‌گذار از منظر فقهی و اخلاقی؛ پس از مطرح کردن دلایل عقلی و نقلی، عدم جواز بهتان بر بدعت‌گذار را اعلام می‌کنند، و در بررسی‌های اخلاقی به این مهم می‌رسند که: با مقاصد اخلاقی شریعت در تعارض قرار دارد؛ زیرا با توجیه وسیله به نفع هدف منجر به نظریه مشهور ماکیاولیستی می‌شود. (دست‌یابی به قدرت را محدود به هیچ حکم اخلاقی نمی‌داند!) توجه بیش از حد نویسندگان به مسائل اخلاقی موجب کم‌توجهی به موضوعات فقهی و تأمل در این روایت شده است؛ لذا در این تحقیق به استقبال پاسخ این سوال می‌رویم که استناد به روایت مزبور چگونه است؟ از حیث سندی تا چه میزان معتبر بوده و اساساً می‌توان به این روایت استناد کرد یا خیر؟ همچنین در این نوشتار سعی می‌شود پس از ارائه تعاریف روشنی از مفردات مورد بحث، به بررسی دقیق محتوی این روایت بپردازیم.

الف. مفهوم‌شناسی

روایت مباهته: مرحوم کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام و ایشان نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

کرده‌اند:

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ كَمَا لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ، وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِنَّ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ؛ پس از من، هرگاه شکاکان و بدعتگذاران را دیدید، از آنان بیزاری نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گوید و درباره‌شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت و محکوم سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آن‌ها برحذر شوند و از بدعت‌های آن‌ها نیاموزند تا خداوند برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد.^۱

در این روایت دو تعبیر «اهل بدعت» و «باهتوهم» از کلیدواژه‌هایی اصلی این پژوهش هستند که در ذیل به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

بدعت: بدعت در لغت، اسم مصدر از ابتداع و از ریشه بدع، در لغت به معنای ایجاد چیزی است که قبلاً نه ذکر از آن رفته و نه آگاهی نسبت به آن بوده و نه ایجاد شده است.^۲ لذا خداوند متعال در قرآن کریم به «بدیع السماوات والارض؛ پدیدآورنده آسمان و زمین»^۳ وصف شده است. زیرا آفریننده آسمان‌ها و زمین است بی‌آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشند.

همچنین بدعت در دین، به معنای تازه و خود ساخته‌ای است که ریشه در کتاب و سنت ندارد. همچنین وجه تسمیه آن به بدعت بدان جهت است که بدعت‌گذار خود، آن را بنا نهاده است. این چنین است که راغب بدعت را به منزله ورود کردار یا گفتاری در آموزه‌های دینی دانسته که پیش از آن ریشه‌ای در شریعت یا اصول متقدم نداشته.^۴ بدعت در اصطلاح فقها نیز به معنای «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» تعبیر شده است.^۵ همان‌گونه که آیت‌الله سبحانی می‌فرماید:

بدعت به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در آن نیست و این مطلقاً قبیح است و تقسیم نمی‌شود و جز قسم واحدی ندارد که همان قبیح و مطلقاً

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۵۴.

۳. بقره: ۱۱۷.

۴. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۱.

۵. بحر الفوائد، ص ۸۰.

حرام است.^۱

حرمت بدعت از مسلمات شریعت مقدس اسلام بوده و گاهی در حوزه عقائد موجب کفر و شرک می‌شود، مانند اعتقاد به تجسم ذات خداوند یا حلول او در کسی. همچنین روایات بسیاری در نکوهش بدعت وارد شده از جمله اینکه هر بدعتی گمراهی و فرجام هرگمراهی آتش است^۲ و هیچ بدعتی نهاده نشده، مگر آنکه درکنار آن سنتی ترک شده است.^۳

بهتان (بهت): مباحته در لغت که مصدر ثلاثی مزید باب مفاعله از بُهت است و معانی گوناگونی نظیر دروغ بستن و متحیر گردانیدن دارد.^۴ بهتان در لغت به معنای «دهشت» و «حیرت» است و در عرف، به معنای دروغ بستن به افراد است به‌گونه‌ای که مایه تحیر شود و در اصطلاح به معنای دروغ بستن به افراد به‌گونه‌ای که مایه تحیر آنان شود و انسان گناه خود را به دیگری نسبت دهد.^۵ همچنین در قرآن کریم آمده است:

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيًّا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛
هرکس خطا یا گناهی از او سر زند و تهمت به بی‌گناهی بندد مرتکب بهتان و
گناه بزرگ و آشکاری شده است.^۶

بهتان در اینجا نیز به معنای کاری است که شخصی مرتکب شود و مسئولیت انجام آن را بر عهده دیگری بگذارد و کار را به فرد دیگری نسبت دهد. بنابراین بهتان نسبت دادن عیب غیر موجود به دیگری است، خواه در مقابل دیدگان او باشد خواه پشت سر او انجام شود.

بر طبق قاعده، لفظ بهت مشترک لفظی بوده و نمی‌توان به ظاهر آن تمسک نمود و از آن در اطلاق بهره برد. همچنین در فقه ذیل عنوان‌های غیبت، قذف و سب مومن مورد بحث قرار گرفته است که مستفاد حدیثی از رسول اکرم می‌باشد. در این رابطه برداشت‌هایی اختلافی درباره «بهتان» و عبارت «باهتوهم» از متن حدیث نبوی وجود دارد؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا آنچه در روایت محل مناقشه وجود دارد معنای لغوی مراد شده و یا معنای اصطلاحی و محدث فقهی آن برگزیده شده است؟ و تطبیق آن با کدام مورد به لحاظ فقهی درست است؟

۱. بحوث فی الملل و النحل الدراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، ج ۴، ص ۹۲.

۲. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۵.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲.

۵. اخلاق الهی، ج ۴، ص ۱۱۳.

۶. نساء: ۱۲.

ب. بررسی رجالی روایت

ابوجعفر محمد بن یحیی العطار قمی: نخستین راوی روایت موسوم به مباحته می‌باشد. علامه‌حلی نیز در وصف وی «ثقه عین» را به کار برده است.^۱ شیخ طوسی نیز او را مردی پُرحديث و از بزرگان شیعه در زمان خود نام می‌برد که در ابتدای استناد بسیاری از احادیث کافی قرار گرفته است.^۲ نجاشی ضمن آنکه وی را با عبارات «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقه عین کثیر الحدیث» ستوده، کتاب‌های چندی را به وی منسوب داشته و طریق خود را به آنها بازگو کرده است.^۳ آقای خوبی نیز پس از نقل و تایید کلام نجاشی می‌گوید: «از اساتید کلینی در قم است که از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت نقل می‌کند.»^۴

محمد بن حسین ابن ابی خطاب الهمدانی الکوفی: دومین راوی روایت می‌باشد که مردی مورد وثوق بوده است. شیخ طوسی در رجال خود وی را از اصحاب امام جواد ذکر کرده است.^۵ همچنین در فهرست ضمن توثیق وی دو کتاب به نام‌های «اللؤلؤة» و «کتاب النوادر» را بدو نسبت داده و طریق خود را بدان‌ها ذکر کرده است.^۶

احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی: سومین راوی روایت که شیخ طوسی ضمن وصف وی با عبارت «ثقه مولی السکونی» کتابی را هم با عنوان الجامع به وی نسبت داده که وی آن را از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است.^۷ همچنین جناب شیخ ایشان را از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد برمی‌شمارد.^۸

داوود بن سرحان عطار کوفی: شیخ طوسی ضمن آنکه او را از اصحاب امام صادق یاد می‌کند، در کتاب «الفهرست» ایشان را دارای کتابی دانسته و طریق خود را بدان یادآوری می‌کند.^۹ نجاشی نیز ضمن توثیق وی و نسبت کتاب بدو، وی را از اصحاب دو امام معصوم شیعه، امام صادق

۱. خلاصة الاقوال، ص ۱۷۵.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۳۹.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۵۳.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۷۹.

۶. الفهرست، ص ۲۱۵.

۷. رجال الطوسی، ص ۳۳۲.

۸. همان.

۹. الفهرست، ص ۱۲۶.

و امام کاظم بر شمرده و در آخر طریق خود را به کتاب مزبور بازگو کرده است.^۱ همچنین از آنجایی که روایات فراوان در ابواب گوناگون فقه و غیر آن از او نقل کرده‌اند، در وثاقت ایشان خدشه‌ای وارد نیست.

بنابراین کمترین ضعف در سند این روایت وارد نیست و در کتب متعدد رجالی و فقهی، بر صحت کامل سند این روایت تصریح شده است.^۲

ج. بررسی برداشتها از عبارت «باهتوهم»

عبارت «باهتوهم» چند برداشت فقهی را به دنبال خود بوجود آورده است. برداشت اول به دلیل محکم و قاطع آوردن در مقابل اهل بدعت اشاره دارد. برداشت دوم نیز هتک به حکم بهتان را متذکر و متعین نسبت به ایشان می‌داند، در نهایت برداشت آخر به نظر فقهایی که حکم مشخصی در ارتباط با این مهم صادر نکرده‌اند، می‌پردازد.

برداشت اول: دلیل محکم

بر اساس این تنها لفظی که در حدیث مورد اختلاف است، «باهتوهم» می‌باشد که به معنای مبهوت ساختن است؛ یعنی به قدری با استدلال، دلیل محکم و قانع کننده با آنان بحث کنید که مبهوت شوند و از پاسخ دادن ناتوان گردند. فقهای شیعه تا پیش از دوران شهید ثانی بحثی از بهتان به بدعت گذار مطرح نکرده‌اند. از قرن دهم نخستین دیدگاه‌ها در حکم حرمت بهتان بر اهل بدعت در شرح لمعه شهید ثانی پدیدار گشت که اعتراض به چنین افرادی را صرفاً در حوزه‌ی بیان حقائق روا دانسته، نه دروغ بستن و افترا: «فیصح مواجته بمانکون نسبته إلیه حقاً، لا بالکذب»^۳ مولی صالح مازندرانی در توضیح فعل «باهتوهم» ذیل روایت نبوی در شرح الکافی می‌نویسد:

چنانکه شهید ثانی فرموده، با اهل بدعت باید به‌گونه‌ای مواجه شد که آنچه بدان‌ها نسبت می‌دهیم، واقعیت داشته و از اتهام کذب بری باشد.

وی سپس عبارت مزبور را از بهت و تحیر می‌داند و مقصود از آن را بیان حجت‌های آشکار در مقابل اهل بدعت دانسته تا کلام آنان قطع شود و مبهوت گردند. چنانکه ابراهیم خلیل، نمرود را

۱. رجال نجاشی، ص ۵۹.

۲. مبانی تحریر الوسیله، ص ۴۵۰.

۳. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۱۷۶.

مرحوم صاحب جواهر در کتاب حدود پس از بیان روایت مذکور می‌گوید:

بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبت‌های ناروا به آنها داده شود و به آنچه انجام نداده‌اند متهم شوند.^۲

۱۹۷



همچنین شهید مطهری به‌عنوان اسلام‌شناس معاصر، بارها در آثار مختلف خود به مفاد این روایت استناد داشته است. ایشان در جلد چهارم از کتاب «آشنایی با قرآن» با تاختن به کسانی که معنای «باهتوهم» را بهتان بستن به اهل بدعت پنداشته‌اند و با بی‌سواد خواندن آنان بیان می‌دارد:

بعضی آدم‌های کم‌سواد این «باهتوهم» را این‌طور معنا کرده‌اند، به آنها تهمت بزنید و دروغ ببندید.

و ادامه می‌دهند:

اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم. با هر کسی هم دشمنی شخصی داشته باشد می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است. صغری و کبری تشکیل می‌هد، بعد هم شروع می‌کند به دروغ جعل کردن علیه او. شما ببینید اگر جامعه‌ای به این بیماری مبتلا باشد که دشمن‌های شخصی خودش را اهل بدعت بدانند و حدیث «باهتوهم» را هم چنین معنی کند که دروغ جعل کن، با دشمن‌های خودش چه می‌کند! آن وقت است که شما می‌بینید دروغ‌اندر دروغ جعل می‌شود.^۳

آیت‌الله مکارم نیز معتقد است، بهت و بهتان همان‌گونه که از کتب لغت مستفاد می‌گردد، در اصل به معنای حیرت و تحیر به کار می‌رود؛ لذا به عذاب ناگهانی عذاب بهت گفته می‌شود، زیرا موجب حیرت و تحیر می‌گردد: «بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ؛ بلکه واقعه مرگ و قیامت ناگهانی فرا رسد و آنها را مبوهت و حیران کند»^۴ ایشان با ذاتی دانستن حرمت کذب می‌فرماید:

برخی به‌دلیل صحیحه داود بن سرحان - حدیث مباهت - قائل به جوازند، اما

۱. شرح الکافی الأصول والروضه، ج ۱۰، ص ۳۴.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۴۱.

۳. آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۴۹.

۴. انبیاء: ۴۰.

این نظریه اشکالات فراوانی دارد، نظیر اینکه کذب حرمت ذاتی دارد، جایز نیست رسیدن به حق به کمک باطل، یکی از آثار سوء مترتب بر آشکار شدن ناروایی و غیر واقعی بودن تهمت‌ها آن است که جایگاه اهل حق را متزلزل و سست می‌نماید، گشودن چنین بابی سبب فساد بزرگ می‌گردد؛ زیرا آنها درصدد حذف مخالف با هر روشی هستند و به راحتی از روش‌های غیر صحیح بهره می‌برند و این خود سبب بد نام کردن اسلام می‌گردد.^۱

آیت‌الله مومن قمی در کتاب «مبانی تحریر الوسیلة» ذیل روایت مباحثه، این‌گونه اشاره می‌کند:

بیان: آنّ قوله: «باهتوهم» ترغیب فی ایراد البهتان و الفرية علیهم، و إطلاقه شامل لقذفهم بمثل الزنا و اللواط، لکنه مبني علی كون المباحثة هنا بمعنی ایراد البهتان، و هو غیر مسلم؛ إذ من المحتمل أن يراد بها جعلهم متحیرین یالزامهم ببطلان قولهم بالحجج القاطعة، كما فی قوله تعالی فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ، فحاصل الحديث: أنه يجب هتك حیثیاتهم بذکر ما فیهم، كما يجب جعلهم مبهوتين بإقامة الحجج القاطعة علی بطلان مقالتهن، و مع هذا الاحتمال فلا حجة فیها علی جواز قذفهم، بل إنّ عمومات حرمة القذف و لزوم الحدّ به محکمة. إن قلت: إنّ إطلاق تجویز سبّهم بل الأمر به يقتضی جواز سبّهم بمثل القذف.

قلت: إنّ ما يقتضیه السبّ بما هو سبّ إنّما هو إهانة المسبوب، و أمّا ارتکاب الكذب أو حرام آخر مثلاً فلا، فغایة تجویز السبّ إنّما هو تجویز إهانتهم لا مثل قذفهم المشتمل علی حرام آخر.

اللهمّ إلا أن يقال: إنّ لا يشمل القذف المعلوم كذبه، لا المعلوم صدقه و لا المشكوك الصدق؛ فإنّه فی هذين الموردین إنّما يكون حراماً بما أنّه قذف و القذف من مصادیق السبّ بما أنّه سبّ، فإطلاق الصحیحة يقتضی جواز بل رجحان القذف الغير المعلوم الكذب، و بها یقید إطلاقات أدلة حرمته، و الله العالم بحقائق أحكامه...

ایشان ابتدا درباره جواز بهتان به دو فقره از روایت «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الزَّيْبِ وَ الْبِدَعِ...» اشاره کرده و

۱. أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة، ص ۴۰۸.

هر دو را رد می‌کند. همچنین عبارت «باهتوهم» را به دلیل داشتن معنایی غیر از ایراد بهتان (مبهوت کردن با استدلال قاطع و برنده) رد کرده و دلالت «باهتوهم» را به این دلیل برای ایراد بهتان و قذف غیرمسلم پنداشته است و در ادامه از «اکثروا من سبهم» احتمال می‌دهند برای جواز بهتان استدلال شود بدین‌گونه که قذف، یکی از موارد «سب» است و «سب» در این فقره از روایت جایز شمرده شده است. ایشان نتیجه می‌گیرند نهایت چیزی که می‌توان از جواز «سب» استنباط کرد اهانت به مسیوب است اما قذف مشتمل بر کذب و حرامی دیگر است. آنگاه در استدراکی می‌فرماید: اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد مثلاً معلوم الصدق یا مشکوک الصدق باشد در این حالت است که قذف از مصادیق «سب» است و مشتمل بر حرام دیگری نیست و اطلاق «سب» در «اکثروا من سبهم» شامل این مورد می‌شود.

عده‌ای با استناد به این استدراک ادعا می‌کنند که ایشان قائل به بهتان بر مبتدع و یا مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی هستند. استدراکی که با عبارت «اللهم الا ان یقال» شروع شده که به معنای «مگر اینکه گفته شود» می‌باشد که در متون حوزوی شبیه عبارت «فتأمل»، «فافهم» و امثال آنها می‌باشد، که تنها به معنای لغوی‌شان نیست و اشاره به اشکال ناگفته در متن دارد و در بسیاری از موارد اشاره به ضعف، تحکم آمیز بودن و نادرست بودن توجیه دارد که اساساً بخشی از شروح و حاشیه‌ها، تلاش برای کشف و بیان اشکال خفته در فتاوی‌هاست. اصطلاح «اللهم الا ان یقال» نیز از جمله اصطلاحات متون حوزوی است که اشاره به ضعف استدراک دارد و تنها به معنای استدراک و پاسخ نمی‌باشد، برای نمونه آیت‌الله شبیری زنجانی درباره استدلالی که پس از این عبارت آمده است، می‌گوید: البته خود ایشان هم این دلیل را خیلی محکم نمی‌داند، لذا به‌عنوان «اللهم الا ان یقال» تعبیر کرده است. یا گویا این عبارت «الا ان تقول» شبیه عبارت «اللهم الا ان یقال» است که به تکلف‌آمیز بودن جواب اشاره دارد.^۲

عبارت محل مناقشه که با «اللهم الا ان یقال» شروع شده است را نمی‌توان دیدگاه نویسنده شمرد؛ زیرا در متون حوزوی اشاره به ضعف و تکلف‌آمیز بودن استدلال بعد از خود دارد. به‌نظر عبارت «اللهم الا ان یقال» اشاره به تفاوت ماهوی میان قذف و «سب» دارد (که یکی اخباری و دیگری انشایی است) و این تفاوت بدین معناست که حتی اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد، مصداق «سب» نیست. علاوه بر این معلوم الصدق بودن قذف دلیل بر جواز آن نیست؛ بلکه شارع بیان اتهام‌های جنسی را سخت‌گیرانه ممنوع کرده است و تنها با وجود چهار شاهد عادل به این اتهام توجه می‌شود.

۱. آیت‌الله شبیری زنجانی، درس خارج فقه، ۱۷ آبان ۱۳۷۹.

۲. همان، ۸ فروردین ۱۳۹۰.

از این سخت‌گیری این مهم برداشت می‌شود که صرف تطابق با واقع مد نظر شارع نیست، چه بسا یک نفر آگاه به زنا یا لواط فرد باشد؛ اما از نظر شارع بیان آن ممنوع است.

به بیان دیگر قذف صرفاً «سَبِّ» مشتمل بر کذب نیست که در صورت عدم اشتغال بر کذب، مصداق «سَبِّ» شود و در جایی که «سَبِّ» جایز است، جایز باشد بلکه در دیدگاه شارع، حرمت بیان اتهام‌های جنسی فراتر از حرمت کذب است و حتی در صورتی که سه شاهد عادل دیده باشند، بیان آن ممنوع است. به هر صورت محتمل است که «اللهم الا ان یقال» که معنای «توجیه بعید» دارد و در ابتدای عبارت، اشاره به این دو اشکال یا اشکال دیگری باشد. آقای مومن ضمن رد هر دو استدلال، توجیه استدلال دوم را با عبارتی که نشانه ضعف است مطرح می‌کند، بنابراین از عبارات ایشان نمی‌توان جواز بهتان زدن را نتیجه گرفت.

برداشت دوم: جواز بهتان

از آنجایی که شهید ثانی در قرن دهم از متقدم‌ترین فقیهانی است که ذیل این روایت نظر به مبهوت ساختن از طریق مجادله علمی داده‌اند، دوتیجه از آن قابل اصطیاد است: اول آنکه از زمان صدور روایت تا قرن دهم فقها برداشت یکسانی داشته‌اند. دوم از واضح بودن برداشت به قدری اطمینان داشته‌اند که نیاز به تبیین موضوع بحث ندیده‌اند. آغاز رویکرد مخالفت با رای شهید ثانی در دوران معاصر با شیخ انصاری شروع می‌شود. ایشان در توضیح حدیث ابتدا به بیان دیدگاه رایج پرداخته و سپس به صورت یک احتمال معنای بهتان زدن را مطرح می‌نمایند:

هجو فاسق بدعت‌گذار جایز است...، لیکن در جواز چنین امری بسنده نمودن به بیان معایب موجود لازم است. بنابراین بهتان زدن به وی جایز نمی‌باشد، به علت عمومیت ادله حرمت کذب و خبری که پیش‌تر در باب غیبت گذشت: «بَاهِتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» بر این معنا حمل می‌شود که آنان را متهم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی که متهم کردن مومن بدان حرام است، به نحوی که مثلاً گفته شود: شاید زنا کار یا دزد باشد...^۱

این نوع بهتان از منظر شیخ به دوگونه ممکن است:

الف) بدعت‌گذار دارای عیبی باشد و ما در انتساب آن عیب به وی مبالغه ورزیم: مانند آنکه گاهی دروغی از او سرزند، ولی ما جملگی سخنان او را دروغ تلقی کنیم.

ب) بهتانی را نه با قاطعیت بلکه با احتمال به وی نسبت دهیم؛ مانند آنکه بگوییم احتمالا وی دزد است.^۱

شیخ انصاری در ادامه جواز بهتان زدن را با تکیه بر مصلحت امت اسلامی در رفع فتنه اهل بدعت صرفا به صورت یک احتمال مطرح نموده‌اند و می‌فرمایند:

۲۰۱



مجله‌های علمی در مقابلۀ با اهل بدعت با استناد به روایت مباهت

...و احتمال دیگر آن است که بتوان جمله مذکور را بر ظاهرش ابقا کرد؛ یعنی به خاطر مصلحت، دروغ جایز باشد؛ زیرا مصلحت تنفیر خلق از ایشان، اقوی از مفسده کذب است. مفسده این دروغ، از بدعت در دین کمتر بوده و می‌توان آن را در زمره دروغ‌های جایز برشمرد.^۲

سید خوبی در پاسخ به این سوال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایراد که در آنها نیست، هجو کرد؟ گفته است:

مصلحت اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدنشان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود تا مردم متدین عوام، از آنان فاصله گیرند و تحت تأثیر ایشان واقع نشوند.^۳

مرحوم گلپایگانی نیز بهتان و افترا به اهل بدعت را جایز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت‌گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نروند و گمراه نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جایز نیست.^۴

برداشت سوم: توقف فقهی

فقهایی که در حکم بهتان بر بدعت‌گذار سکوت کرده‌اند. این دسته از فقها درباره‌ی مواجهه با بدعت‌گذار به جواز غیبت آنان بسنده کرده‌اند اما در مورد جواز یا حرمت بهتان به آنان، حکمی نداده‌اند. مرحوم نراقی در مستند الشیعه معتقد است بنابر اطلاق روایات، غیبت - هرچند از مخالفان - نیز حرام است، ولی روایاتی همچون «باهتوهم» این اطلاق را تخصیص زده است و جواز غیبت غیرمومن را صادر می‌کند.^۵ چنان‌که روشن است وی با استناد به این روایت در غیبت به‌عنوان فعل

۱. ریشه‌یابی تحلیل و نقد فتوای جواز بهتان بر اهل بدعت، مجله‌ی حقوق اسلامی، شماره ۴۹، ص ۹۷-۱۲۵.

۲. کتاب المکاسب، ج ۲، ۱۱۸.

۳. مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۷۰۱.

۴. الدار المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۱۴۸.

۵. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۴، ص ۱۶۳.

حرام مسلم تخصیص قائل شده است، لکن از عبارت «باهتوهم» جواز تخصیص بهتان را استنباط نکرده است.

شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه با ذکر روایتی از نبی مکرم اسلام برای مقابله با اهل بدعت، بدون اشاره به «باهتوهم» و جواز بهتان به اهل بدعت می‌گوید:

بَابُ وُجُوبِ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ سَبِّهِمْ وَ تَحْذِيرِ النَّاسِ مِنْهُمْ وَ تَرْكِ تَعْظِيمِهِمْ مَعَ عَدَمِ الْخَوْفِ.^۱

پر واضح است که ایشان جواز بهتان به اهل بدعت را از این روایت را استنباط نداشته‌اند و الا همانند مفاد دیگر این روایت همانند سب و غیبت، به آن اشاره می‌کردند. قاضینی در تلکمه وسائل الشیعه در تایید این مدعی می‌نویسد:

یکی از شاگردان شیخ حرعاملی شنیده که وی «باهتوهم» را بدین معنا می‌دانست که اهل بدعت را به دروغ‌گویی منسوب سازید سپس خود احتمال مبهوت ساختن را از این فعل بیان کرده است.^۲

از آنجایی که انتساب دروغ‌گویی به شخص مبتدع امری از امور حقیقی بوده و در زمره تهمت نمی‌گنجد، می‌توان ایشان را از جمله مخالفان بهتان به بدعت‌گذار نامید.

محسن اراکی نیز پس از بررسی سندی روایت مزبور به ارائه معنایی جدید برای عبارت محل بحث می‌پردازد:

...ممکن است مراد از «باهتوهم» یعنی صریح با آنها برخورد کنید. یعنی با کنایه و تعارف و با ملاحظات دیپلماتیک با آنها رفتار نکنید. نباید با کسی که کار خلافی کرده جهرًا کار خلاف می‌کند - یعنی کار خلاف به معنای ادخال مالیس فی‌الدین می‌کند - وبه دین خدا آسیب وارد می‌کند، تعارف کرد ندارد مثلاً، بیخشید. لطفاً ندارد بلکه باید با او محکم و صریح حرف زد... آقا این کار خلاف است و نباید بشود، «باهتوهم» این کار بدعت است... اگر شما هم که صاحب دین و مدافع و نگهبان آن هستید شل حرف بزنید یا اگر دو پهلو حرف بزنید این کار جلوگیری از بدعت نمی‌شود. شما دیگر نباید دو پهلو حرف بزنید، باید صریح صحبت کنید. البته صریح صحبت کردن به معنای این نیست که طوری

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۷.

۲. الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۲، ص ۲.

صحبت کنید که شخص را مصمم‌تر کنید؛ بلکه می‌توان هم مودبانه و هم محکم صحبت کرد، باید محکم صحبت کرد و گفت: آقا این کار خلاف است، این کار حرام است.^۱

۲۰۳



تأملی در مقابله با اهل بدعت با استناد به روایت مباهته

بنابراین با پدید آمدن چندین احتمال، روایت به علت اشتراک لفظی در دو معنای «تحمیر» و «بهتان»، مجمل شده، در نتیجه قابلیت استناد به آن را در فرض مسئله از دست می‌دهد.^۲

د. ارائه راهکار

به نظر می‌رسد پذیرش معنای تهمت برای عبارت «باهتوهم» در روایت مباهته، با آموزه‌های دینی مخالف و با مدلول پاره‌ای از آیات و روایات در تعارض صریح قرار دارد. خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام مؤمنان را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

و لَاتَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.

همچنین آیات دیگری مانند: «مائده: ۸»، «ممتحنه: ۸»، «نحل: ۱۲۵»، «جاثیه: ۷»، «انعام: ۸»، «فرقان: ۷۲» و...؛ لذا در بسیاری از روایات بر لزوم رعایت عدالت و دوری از متهم کردن دیگران تأکید شده است. همانگونه که پیامبر فرمودند:

لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ؛ به مردم فحش ندهید که دشمنی بین ایشان را به دنبال دارد.^۳

و نیز امیرمؤمنان علی ع فرمودند:

لَا فِجَهَ كَالْبَهْتِ؛ هیچ بی‌شرمی همچون تهمت زدن نیست.^۴

۱. امروز جنگ تشکیک در عقیده‌هاست، لزوم برخورد جدی با بدعت‌گذاران. Basijnews.ir.

۲. مبانی تحریر الوسیله، ص ۴۵۱.

۳. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۲۹.

۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳۶.

شهید مطهری به‌عنوان یکی از علمای معاصر با اشاره به اصل «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند»، می‌نویسند:

یکی از آن راه‌هایی که از آن راه بر دین ضربه وارد شده است از جنبه‌های مختلف، رعایت نکردن این اصل است که ما همان‌طور که هدفمان باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم باید مقدس باشد؛ مثلاً ما نباید دروغ بگوییم، نباید غیبت بکنیم، نباید تهمت بزنیم. نه فقط برای خودمان نباید دروغ بگوییم، یعنی به نفع دین هم نباید بی‌دینی بکنیم، چون دروغ گفتن بی‌دینی است. به نفع دین دروغ گفتن، بی‌دینی کردن است. به نفع دین غیبت کردن، به نفع دین بی‌دینی کردن است.^۱

عده‌ای آمده‌اند از این حدیث «باهتوهم» این جور استفاده کرده‌اند که اگر اهل بدعت را دیدید، دیگر دروغ گفتن جایز است؛ یعنی برای کوباندن اهل بدعت که يك هدف مقدس است از این وسیله نامقدس؛ یعنی دروغ بستن استفاده بکنید... آن وقت شما ببینید بر سر دین چه می‌آید؟! فرنگی مآب ما می‌گوید: «الغایات تبرر المبادی»؛ متقدم مآب ما می‌گوید: «...باهتوهم»... آن وقت ببینید به سر دین چه می‌آید؟!^۲

همچنین با تتبع و بررسی روایات معصومین علیهم‌السلام، بهترین شیوه برای مقابله با اهل بدعت و جلوگیری از تأثیر سوء ایشان بر افراد جامعه، مقابله علمی و در مقام پاسخ برآمدن در برابر آنان می‌باشد. همانگونه که پیامبر مکرم اسلام فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ؛ وقتی در میان امت من بدعت‌ها پدیدار گشت بر عالم واجب است که علم خود را آشکار کند.^۳

پرواضح است مقابله علمی آثار نامطلوب و ناپسند بهتان زدن به آنان را نخواهد داشت و به ارائه تصویر نامطلوب از اسلامی که برای کامل کردن مکرمت‌های اخلاقی آمده است، نخواهد پرداخت.

۱. سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

نتیجه‌گیری

عبارت «باهتوهم» در روایتی از پیامبر مکرم اسلام با دو برداشت کاملاً متفاوت، زمینه سوء استفاده و انحراف عده‌ای را فراهم آمده است. گروهی با استناد به آیات و روایت حرمت بهتان، مات و مبهوت شدن از استدلال را مراد از عبارت فوق دانسته و در مقابل گروهی دیگر با دلیل لزوم حفظ مصلحت افراد جامعه از انحطاط و گمراهی بدعت‌گذاران، معنای بهتان زدن را مراد خود بیان داشته‌اند. از آنجایی که لزوم برخورد و مقابله با بدعت‌گذاران در دین برهیچ‌کس پوشیده نیست، ارائه معنای درستی از این روایت که مغایر با مقاصد شریعت و معارف اهل بیت باشد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا رواج دیدگاه بهتان به مبتدع در عصر آزادی و تعدد رسانه‌های مختلف، موجب وهن دین، مظلوم‌نمایی مبتدع و کذاب خواندن مبتدع می‌شود که نتیجه تمام آنها انحراف دین از مسیر اصلی خود و از بین رفتن آبروی متشرعین جامعه می‌باشد.

۲۰۵



فهرست منابع

۱. اخلاق الهی، مجتبی تهرانی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ش.
۲. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵ش.
۳. أنوار الفقاهه فی أحكام العترة الطاهرة: كتاب التجارة، المكاسب المحرمه، ناصر، مكارم شیرازی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۵ق.
۴. بحر الفوائد، محمدحسن الاشتیانی، قم، بی نا، ۱۴۰۳ق.
۵. بحوث فی الملل و النحل الدراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، جعفر سبحانی، قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية، ۱۴۱۳ق.
۶. تفسیر هدایت، محمدتقی مدرسی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۷. جامع الاحادیث الشیعه، حسین بروجردی، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ش.
۸. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۹. خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف بن مطهر، حلی، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۲ق.
۱۰. الدار المنضود فی احکام الحدود، سید محمدرضا گلپایگانی، ترجمه: علی کریمی جهرمی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی، محمد بن الحسن، طوسی، قم: موسسه نشر و چاپ اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری، بی جا، موسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۳. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، زین الدین بن علی شهیدثانی، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۴. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۶۸ش.
۱۵. شرح کافی الأصول و الروضة، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، محمدصالح بن احمد، مازندران، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ش.
۱۶. شرح و تفاسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۱۷. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۱۸. الفصول المهمه فی أصول الأئمة (تکمله الوسائل)، محمد بن حسن، حر عاملی، ترجمه: محمد بن محمدحسین قائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۱۹. الفهرست، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشرالثقافه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب، کلینی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه، ۱۳۷۰ش.
۲۱. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۲. کتاب المکاسب، مرتضی بن محمدامین انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۲۳. لسان العرب، جمال الدین ابن منظور، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. مبانی تحریرالوسیله، کتاب الحدود، محمد مومن قمی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۲۵. مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، قم: موسسه احیا آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، مولی احمد بن محمد مهدی، نراقی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ق.
۲۷. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز آثار نشر شیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۸. مفردات الفاظ قرآن، حسین راغب اصفهانی، ترجمه: سید غلامرضا خسروی، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۹. المیزان، محمدحسین، طباطبایی، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۰. وسایل الشیعه، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

مقالات

۳۱. «امروز جنگ تشکیک در عقیده‌هاست، لزوم برخورد جدی با بدعت‌گذاران»، محسن اراکی، Basijnews.ir، ۱۳۹۸ش.
۳۲. «ریشه‌یابی، تحلیل و نقد فتوای جواز بهتان به اهل بدعت»، امیر احمدنژاد، زهرا، کلباسی، فصل‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۴۹، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۹۵.